

سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران

روح الله درآینده

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمید احمدی^۱

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۷/۷/۱ - تاریخ تصویب ۹۷/۱۱/۱۴)

چکیده

در چند سال اخیر، بحران سوریه به یکی از مهمترین موضوعات نظام بین‌الملل تبدیل شده و توجه بسیاری از کشورهای جهان را به خود معطوف کرده است. سوریه عرصه رقابت و محل جولان برخی از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گشته و هر یک بر اساس اهداف و منافع خود به ایفای نقش در آن می‌پردازند. در این بین، فدراسیون روسیه همواره یکی از اصلی‌ترین بازیگران بین‌المللی تأثیرگذار و دارای نقش تعیین‌کننده در این عرصه بوده است. لذا در این مقاله چرایی و چگونگی سیاست‌ها و اقدامات روسیه در قبال بحران سوریه مورد مطالعه قرار گرفته است. علاوه بر آن، با توجه به اینکه تحولات در سوریه و رویکرد روسیه در قبال آن، به شکل مستقیم و غیرمستقیم دارای پیامدهایی برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است لذا در این مقاله، بررسی جامعی از این موضوع شده است. سوال اصلی آن است که سیاست روسیه در قبال بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران چه بوده است؟ فرضیه مقاله حاکی از آن است که سیاست روسیه در بحران سوریه تلاشی در جهت ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل و مقابله با تهدیدات موجود از طرف غرب و آمریکا بر سر راه امنیت و منافع ملی این کشور است که همسویی مقطعی آن با سیاست‌های ایران تأمین‌کننده منافع ملی ایران می‌باشد ولی با این وجود، اختلاف رویکرد این دو کشور و نوع کنشگری آنها می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد نماید.

واژه های کلیدی: بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران، روسیه، منافع ملی، واقع‌گرایی ساختاری.

Email: hahmadi@ut.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۷، صص. ۶۹-۹۵.

مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم، جهان در عمل بین دو بازیگر اصلی جدید روابط بین‌الملل یعنی شوروی و آمریکا تقسیم شد و نظام بین‌الملل بر اساس ساختار دوقطبی پایه ریزی شد. در دوران جنگ سرد، رقابت‌های دو ابرقدرت در ابعاد تسلیحاتی، نظامی و درگیری‌های نظامی غیرمستقیم در قالب جنگ‌های نیابتی و تلاش برای کسب نفوذ بیشتر در نقاط مختلف جهان، شاخصه اصلی روابط بین‌الملل بود. بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل دچار دگرگونی شد. از منظر واقع‌گرایی ساختاری^۱، در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد، ماهیت آنارشیک ساختار نظام همچنان پایدار ماند و فروپاشی شوروی به معنای فروپاشی ساختار از نوع توزیع قدرت نظام بین‌الملل بود. در نتیجه، ساختار نظام جهانی، هر چند به مدت کوتاه، تحت شرایط تک‌قطبی قرار گرفت. در نظم تک‌قطبی، ابرقدرت در امور مختلف، توانایی تعیین‌کنندگی دارد. در دوران جدید، آمریکا خود را تنها قدرت برتر جهان می‌دانست و معتقد بود که نظام جهانی تنها با رهبری این کشور قابل حفظ است. در نتیجه، سیاست تهاجمی به دلیل حجم قدرت آمریکا در دستور کار این کشور قرار گرفت (دهشیار، ۱۳۸۶: ۲۱). بدون تردید فشارها و الزامات ناشی از نظام بین‌الملل موجب می‌شود تا سیاستگذاری دولت‌ها در مسیر همراهی، تقابل و یا بعضاً بی‌تفاوتی نسبت به آن صورت‌بندی گردد که این مسأله به اشکال مختلف بر روسیه تأثیرگذار بوده، بطوریکه مسکو در مسیر دوگانه تقابل و همراهی با مقتضیات نظام بین‌الملل جدید قرار گرفته است (زهرانی و فرجی، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶). سوءظن روسیه به توزیع قدرت ناشی از نظام بین‌الملل کنونی اغلب به واسطه یکجانبه‌گرایی آمریکا و نمایش نظامی‌گری این کشور بوده است. در واقع حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در حوزه‌های نفوذ روسیه از نگرانی‌های این کشور پس از فروپاشی شوروی بوده است. روس‌ها معتقدند که با تهدیدات جدی از ناحیه غرب و بویژه آمریکا مواجهند و بسیاری از تحولات جهانی نظیر گسترش ناتو، استقرار سپر موشکی و ... را ادامه روند محاصره خود و چالشی اساسی علیه

¹ Structural Realism

منافع خود می‌داند. در واقع، رویکرد تهاجمی آمریکا که محدود کردن حوزه ژئوپلیتیک و سیاسی روسیه به مرزهای خود و در نهایت آسیب‌پذیر کردن عمق راهبردی این کشور را در نظر دارد متغیری است که مسکو را به واکنش وادار کرده و دورانی شبیه جنگ سرد را تداعی می‌کند.

مسکو، انقلاب‌های عربی که از سال ۲۰۱۰ آغاز شده را چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود نمی‌داند و آن را بر هم زننده منطقه و در جهت منافع واشنگتن تلقی کرده است که می‌تواند بر منافع ملی روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. لذا، روسیه در واکنش به اقدامات آمریکا طیف متنوعی از واکنش‌ها را به منظور موازنه‌سازی در مقابل سیاست‌های هژمونیک آمریکا به اجرا گذاشته است. بحران سوریه این فرصت را برای مسکو ایجاد کرده تا به مقابله با سیاست‌های واشنگتن بپردازد. از نگاه روسیه، سکوت یا همراهی این کشور در قبال اقدامات آمریکا باعث تقویت سلطه‌طلبی این کشور خواهد شد. بنابراین، مسکو در تلاش است تا در بحران سوریه نقش محکم و اساسی ایفاء کند تا از این طریق از یک طرف امنیت خود را تأمین و از طرف دیگر، اعتبار و جایگاه خود را در عرصه منطقه‌ای و جهانی تقویت نماید. علاوه بر این، روسیه و ایران بر اساس منافع خود جبهه مشترکی را در بحران سوریه تشکیل داده‌اند و همکاری تنگاتنگی با یکدیگر در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و دفاعی برای مدیریت بحران دارند که پیامدهایی برای منافع ملی ایران داشته است. لذا مسأله اصلی پژوهش آن است که سیاست روسیه در قبال بحران سوریه چگونه است؟ و اینکه روسیه با مداخله در بحران سوریه چه اهدافی را تعقیب می‌کند و این سیاست چه تأثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟. فرضیه مقاله حاکی از آن است که سیاست روسیه در بحران سوریه تلاشی در جهت ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل و مقابله با تهدیدات موجود از طرف غرب و آمریکا بر سر راه امنیت و منافع ملی این کشور است که همسویی مقطعی آن با سیاست‌های ایران تأمین‌کننده منافع ملی ایران می‌باشد با این وجود، اختلاف رویکرد این دو کشور و نوع کنشگری آنها می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد نماید. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و ابزار گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

۱. چهارچوب نظری: واقع‌گرایی ساختاری

واقع‌گرایی، به عنوان مکتب تئوریک مسلط در رشته روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. به رغم مواجهه این نظریه با چالش‌های مختلف در طول دهه‌های اخیر، ولی همچنان به عنوان یکی از نظریه‌های اصلی روابط بین‌الملل تداوم یافته است. واقع‌گرایی تلاشی بود برای انتقال اصول تجربی دیپلماسی قرن نوزدهمی اروپا، به نظریه‌ای علمی که به طور عمده در آمریکا بکار گرفته شد (Guzzini, 1998: 1). واقع‌گراها، دولت‌ها را بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل می‌دانند. آنها بر مقوله امنیت تأکید فراوان دارند. همچنین، نیروی نظامی کارآمد را برای حمایت از دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ضروری قلمداد می‌کنند. آنها بر استفاده از تهمیداتی چون موازنه قدرت^۱ و بازدارندگی تأکید دارند (قوام، ۱۳۹۴: ۲۹۸-۲۹۷).

نواقح‌گرایی^۲ که به آن واقع‌گرایی ساختاری نیز اطلاق می‌شود، برای اولین بار توسط کنت والتز^۳ در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. وی در کتاب "نظریه سیاست بین‌الملل" به تبیین اصول واقع‌گرایی ساختاری پرداخت. واقع‌گرایی ساختاری اصول پایه‌ای واقع‌گرایی کلاسیک از قبیل دولت محوری، قدرت محوری، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، یکپارچگی و عقلانیت کشورها، و توازن قوا را می‌پذیرد ولی از جهات مختلف، متفاوت و مستقل از واقع‌گرایی کلاسیک می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). این نظریه، بر خلاف واقع‌گرایی، سرشت انسان را باعث کشمکش میان دولت‌ها و تلاش آنها برای کسب قدرت نمی‌داند بلکه سطح تحلیل را نظام بین‌الملل در نظر گرفته و ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی را عامل وادار شدن دولت‌ها در تعقیب قدرت و تعیین‌کننده نوع و قواعد بازی به حساب می‌آورد.

از دیدگاه والتز، نظام بین‌الملل ساختار مشخصی دارد که در آن باید سه اصل یعنی نظم‌دهندگی، ویژگی‌های واحدهای موجود در نظام، و توزیع توانایی میان واحدها را در نظر گرفت (Waltz, 1979: 81-82). بر اساس اصل نظم‌دهندگی، نظام بین‌المللی در یک

¹ Balance of Power

² Neorealism

³ Kenneth N. Waltz

حالت آناارشی قرار دارد که دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا بدون توجه به ظرفیت‌شان به دنبال تأمین امنیت و خودیاری عمل کنند. در مورد ویژگی دوم آنها معتقدند که همه دولت‌های موجود در نظام بین‌الملل به واسطه وجود فشارهای ساختاری، از لحاظ کارکردی در وضعیت مشابهی‌اند و هدف مشترک بقا را دارند (سیف زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰). در ارتباط با مسأله سوم، این ویژگی ساختار به میزان تمرکز و پراکندگی توانمندی‌های داخلی نظام مربوط می‌گردد. در واقع عامل مهم در ظهور و سقوط نظام‌های بین‌المللی، ظهور و سقوط دولت‌های قدرتمندی است که به الگوهای تعامل بین‌المللی شکل می‌دهند.

در نظریه واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها بشدت به موازنه قوا اهمیت می‌دهند. آنها در تلاشند تا به نوعی از رقابای بالقوه خود قوی‌تر باشند، زیرا این برتری، بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. به همین دلیل، کشورها سعی می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقبا بدست آورند. جنگ و نیروی نظامی، نه برای تغییر و برهم زدن وضع موجود، بلکه برای حفظ وضع موجود مفید است (Waltz, 1979: 190-191). راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش رقبا برای افزایش قدرتشان موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چهارچوب ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشورهای برهم‌زننده موازنه قوا می‌پردازند (Waltz, 1979: 126-128).

واقع‌گرایی ساختاری، ماهیت و امکان همکاری‌های بین‌المللی را بر اساس ساختار آناارشیک نظام بین‌الملل تبیین می‌کند. آنها با تردید به موضوع همکاری می‌نگرند ولی آن را غیرممکن نمی‌دانند. آنها معتقدند که دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند تا از این راه قدرت خویش را به حداکثر برسانند. آن همکاری مدنظر است که در خدمت منافع ملی دولت‌ها قرار گیرد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۷۵). در واقع، پیامدهای آناارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع تقلب و دستاوردهای نسبی را برای همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند. در واقع، در نظام غیرمتمرکز و خودیار و بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن از شریک‌های خود، در ایجاد و تداوم همکاری با

کشورهای دیگر حتی در شرایطی که همکاری آنها متضمن سود مطلق باشد با احتیاط عمل می‌کنند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۲. سیاست روسیه در قبال بحران سوریه

۱-۲. علل و ریشه های بحران سوریه

سوریه از کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای مدیریت تحولات داخلی این کشور شده است. مهمترین عارضه ژئوپلیتیک سوریه این است که در مجاورت مرزهای فلسطین، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چند مجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۳). سوریه بازیگری ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرارگرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از کیلومترها ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به دلیل اهمیت و نقش استراتژیک سوریه، بسیاری این کشور را بزرگترین کشور کوچک جهان می‌نامند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

بحران سوریه منازعه ای چندلایه است. بر این اساس، ریشه‌های بحران در سوریه را می‌توان در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نمود. در سطح تحلیل داخلی، بحران سوریه از آنجایی آغاز شد که در ۱۱ مارس ۲۰۱۱، چند دانش‌آموز در درعا علیه نظام حاکم شعارنویسی کردند که نیروهای امنیتی آنها را بازداشت کردند. متعاقب این امر شایعاتی مبنی بر تجاوز به این افراد نیز انتشار یافت. ادامه این ماجرا، تجمع اهل سنت در مسجد العمری درعا بود که علیه نظام حاکم شعارهایی سر دادند. در این بین، سرویس های امنیتی عربستان و اردن با کمک سران برخی از گروه‌های وهابی، شیوخ عشایر و باندهای قاچاق فعال شده و از طریق شعارهایی نظیر «شیعه و علوی در تابوت بمیرد، مسیحی در بیروت» به تحریک مردم پرداختند. اعتراضات شدت گرفت و بتدریج سراسر کشور را فرا گرفت. دامنه اعتراضات در بعضی شهرها به حدی شدت گرفت که نیروهای دولتی مجبور به استفاده از ادوات جنگی سنگین شدند (عباس زاده فتح آبادی و مهدی‌پور،

۱۳۹۳: ۲۱). برای پیوند میان معترضان، کمیته‌های مختلف هماهنگی بوجود آمد. همچنین، مخالفان در خارج نیز به تحریک غربی‌ها بر اساس مدل بوجود آمده در لیبی، شورای ملی سوریه را تشکیل دادند (Hinnebusch, 2012: 107). در ادامه اعتراضات به شکل مسلحانه ادامه یافت. در واقع، گروه‌های مخالف اسد در داخل سوریه شامل شورای ملی سوریه، ارتش آزاد سوریه، ائتلاف ملی نیروهای انقلابی، جبهه آزادی بخش، جبهه النصره و دولت اسلامی عراق و شام (داعش)^۱ می‌باشند. نبرد میان مخالفان مسلح و نیروهای دولتی منجر به رقابت جهت کنترل مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی در سوریه شده و نیز پیشروی سریع نیروهای داعش در اواسط سال ۲۰۱۴، خاک این کشور را به صحنه تمام عیار جنگ داخلی تبدیل نموده است (Adams, 2015: 8).

از طرف دیگر؛ دو سطح تحلیل متفاوت دیگر که به واکاوی بحران سوریه کمک می‌کند، سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی است. هیچ‌کدام از این دو سطح مستقل از یکدیگر نیستند. تحولات در یک سطح نتایج و تأثیرات خود را بر سطح دیگر می‌گذارد. بنابراین همکاری و ائتلاف‌ها در یک سطح موازی با سطح دیگر است. بازیگران اصلی منطقه‌ای درگیر در بحران سوریه، ایران، ترکیه، عربستان و برخی دیگر از کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند. سومین سطح از بحران چندلایه ای سوریه، لایه بین‌المللی است که بازیگران آن با توجه به قدرت و جایگاهی که در نظام بین‌الملل دارند، حرف‌نهایی را می‌زنند. بازیگران اصلی این سطح، آمریکا و روسیه می‌باشند.

۲-۲. اهمیت سوریه برای روسیه

کارشناسان روابط بین‌الملل و خاورمیانه اولین ویژگی روابط میان مسکو و دمشق را تاریخی بودن آن می‌دانند. روابط تاریخی که همواره زمینه مناسبی برای همکاری نزدیک بین دو طرف فراهم می‌کند (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۰). اولین کنسولگری روسیه در دمشق در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. شوروی در سال ۱۹۴۴ با سوریه روابط دیپلماتیک برقرار نمود. تا اوائل دهه ۵۰ میلادی، سوریه به تدریج به یکی از مهمترین شرکای شوروی در خاورمیانه تبدیل

¹ The Islamic State of Iraq and al-sham (ISIS)

شد. از سال ۱۹۵۵ شوروی کمک نظامی و اقتصادی وسیعی به سوریه ارائه کرد زیرا سوریه از پیوستن به پیمان بغداد که مورد حمایت غرب بود اجتناب نمود. روابط سوریه با شوروی تا زمان حیات جمال عبدالناصر تحت الشعاع روابط شوروی و مصر بود، زیرا مصر در دوران ناصر محور ناسیونالیسم عرب و ستون اصلی مبارزه علیه اسرائیل محسوب می‌شد. به دنبال به قدرت رسیدن سادات، روابط مصر با شوروی بحرانی شد ولی در مقابل کمک‌های مسکو به سوریه به اوج خود رسید و این کشور به عنوان شریک اصلی شوروی در منطقه شناسایی شد. روابط خوب دو کشور در دوران جنگ سرد با ایجاد پایگاه هوایی لاذقیه توسط شوروی در سوریه و توسعه بیش از پیش انواع همکاری‌های سیاسی و نظامی تکمیل شد (شیخ الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). اما تغییر در جهت گیری‌های سیاسی شوروی در نیمه دهه ۱۹۸۰ با روی کار آمدن گورباچف و در قالب تفکر نوین، بر روابط با سوریه نیز اثرگذار بوده و روابط آن با سوریه تنزل پیدا نمود (کولایی و سلطانی نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

از آنجایی که در سال‌های اول بعد از فروپاشی شوروی، روسیه به دنبال بازسازی روابط خود با غرب و آمریکا بود لذا موضوع سردی روابط بین دو طرف تا مدتی دیگر نیز ادامه داشت. ولی با روی کار آمدن مجدد گفتمان اوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه، روابط این کشور با بازیگران خاورمیانه‌ای به شدت تقویت شد به گونه‌ای که در سال‌های اخیر مسکو روابط مستحکمی را با دمشق پی‌ریزی کرده و در تلاش است تا سوریه را به عنوان دروازه ورود به خاورمیانه و جهان عرب تحت نفوذ خود نگه دارد (شیخ الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۱۵۲). در نوامبر ۲۰۰۹، یک شرکت روسی پروژه ساخت نیروگاهی در سوریه را آغاز کرد. مسأله دیگر به صادرات تسلیحات روسی به سوریه برمی‌گردد و این مبادلات تا آنجا افزایش یافت که سوریه در میان ده کشور وارد کننده تسلیحات نظامی از روسیه و نیز در میان شرکای تجاری تسلیحاتی خاورمیانه‌ای روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ به جایگاه ششم رسید (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۱۱۵). سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه اعلام کرد که کشورش بنا به قراردادهای دوجانبه‌ای که با دولت قانونی سوریه منعقد کرده از آن کشور با تمام توان حمایت می‌کند و در سال ۲۰۱۱ نیز قرارداد فروش تجهیزات

نظامی به مبلغ یک میلیارد دلار را اجرایی کرده است: Sandikli and Semin, 2014). (3-11).

۲-۳. چرایی ورود روسیه به بحران سوریه

بر اساس فرهنگ سیاست خارجی روسیه، نظام بین‌الملل دارای ماهیتی آنارشیک است. این کشور، رویکردی واقع‌گرایانه به نظام بین‌الملل دارد (قوام، ۱۳۹۳: ۵۱۵). با روی کار آمدن پوتین در روسیه، گفتمان قدرت بزرگ هنجارمند در سیاست خارجی روسیه حاکم شد. بر این اساس، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه بایسته در فرآیندهای رقابت جهانی و اعاده جایگاه روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی مبنای سیاست خارجی این کشور قرار گرفت. در سال‌های پایانی دوره اول ریاست جمهوری پوتین، مسائلی به وقوع پیوست که سیاست خارجی روسیه را تحت الشعاع قرار داد و ماهیت مقاومت غیر مستقیم را به تدریج به مقاومت مستقیم روسیه در برابر غرب و آمریکا تبدیل کرد. در دکترین‌های نظامی روسیه، به تدریج ادبیات تهدید و خطر برای روسیه و راههای مقابله با آن گسترش یافت. این موضوع با انتخاب مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲، تشدید شد. بنابراین، مسکو حضور قدرتمندانه خود و موازنه سازی در برابر غرب در خاورمیانه را ضروری دانسته و تلاش‌ها برای حذف خود را از این منطقه بر نمی‌تابد. نباید تأکید پریماکف، وزیر خارجه سابق روسیه را از یاد برد که گفت: خاورمیانه به لحاظ تاریخی در حوزه منافع خاص روسیه قرار دارد (Malyshev, 2015: 113).

تحولات در کشورهای عربی از مسائلی بود که روسیه را وادار کرد تا در برابر غرب به مقاومت بپردازد. مسکو چنین تغییرات سیاسی بنیادی را در راستای منافع آمریکا تلقی کرده که می‌تواند به گسترش دایره نفوذ آن در خاورمیانه به شکل ساختاری منجر شود. پوتین، خیزش‌های عربی را جریانی دستکاری شده از سوی غرب قلمداد کرده است. وی در مقاله‌ای با عنوان "روسیه و جهان در حال تغییر"، ضمن اشاره به موج سواری غرب در تحولات عربی، سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا در خاورمیانه را عوام فریبی پیش‌پا افتاده نامید (نوری، ۱۳۹۱: ۹).

روسیه از آغاز بحران سوریه تاکنون در تلاش بوده تا از نظام حاکم سوریه حمایت کند. در واقع، سقوط نظام سوریه برای روسیه که با رویکرد واقع‌گرایی مسائل بین‌المللی را رصد می‌کند به معنی از دست دادن آخرین حلقه از متحدان اصلی‌اش در خاورمیانه است. سوریه طی دوران جنگ سرد و حتی پس از آن جزء متحدان روسیه محسوب می‌شود، لذا روسیه در تلاش است که مانع نفوذ سایر قدرت‌ها در این کشور شود. بنابراین، هرچند حضور روسیه در سوریه ظاهراً برای حفظ منافع راهبردی نظام حاکم در این کشور است اما در سطح کلان به نوعی حمایت از اهداف راهبردی خودش می‌باشد (Rogers and Reeva, 2015: 1).

به طور کلی، دلایل بسیاری برای مداخله روسیه در بحران سوریه وجود دارد. نخست، مخالفت روسیه با نظام تک قطبی می‌باشد. مسکو برآنست تا چندجانبه‌گرایی را در ادبیات راهبردی بین‌المللی تقویت کند، زیرا در این فضا، فرصت برای نقش‌آفرینی بیشتر روسیه فراهم می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری، بروز سیاست خارجی تهاجمی‌تر در روسیه نتیجه فشارهای ساختاری ایجاد شده به وسیله نظام بین‌الملل است (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۳). در واقع رویکرد همکاری و همدردی روسیه با آمریکا در چهارچوب مبارزه با تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، نه تنها امتیازی برای مسکو فراهم نکرد بلکه باعث محدودیت و تحدید نفوذ این کشور در مناطق مختلف جهان بویژه در حوزه پیرامونی‌اش شد. پریماکف معتقد است که پس از ۱۱ سپتامبر جز افزایش یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل هیچ چیز تغییر نکرده است (اشرفی و بابازاده، ۱۳۹۴: ۵۳).

بنابراین، در سطح بین‌المللی، حضور روسیه در سوریه، به تثبیت موقعیتش به عنوان یک قدرت جهانی کمک می‌کند. هنری کسینجر بیان می‌دارد: "پوتین نمی‌خواهد آمریکا به صورت یکجانبه تعیین کننده روند تحولات در منطقه باشد." این گفته لاوروف که آینده جهان با توجه به نوع چگونگی شکل‌گیری شرایط جدید در سوریه پدید می‌آید بیانگر این است که سوریه برای روسیه یک بعد حیثیتی پیدا کرده و وقتی آن را با چگونگی آینده‌سازی قدرت در جهان و نه فقط بازی ژئوپلیتیکی پیوند می‌زنند، بیانگر ارزشی است که دمشق برای مسکو دارد (قربانی، ۱۳۹۲).

دوم، به تلاش روسیه برای جلوگیری از کاهش نفوذش در خاورمیانه برمی‌گردد. یکی از رویکردهای سیاست خارجی روسیه در دوران جدید، کنارگذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگرداندن روسیه به جایگاه بالا در امور بین‌الملل است. روسیه می‌خواهد تأثیر خود در خاورمیانه را گسترش و یا در همین حد حفظ نماید. این تأثیرگذاری عمدتاً در ارتباط روسیه با سوریه و ایران تبلور یافته و از دست دادن هر یک از آنها به حذف آخرین ردپای باقیمانده روسیه در این منطقه ژئوپلیتیک می‌انجامد (Bagdonas, 2012: 67).

سوم، اقدام روسیه در راستای تحقق دکترین امنیت ملی است. مصون سازی محیط پیرامونی از تهدیدات خارجی از اصول سند دکترین امنیتی روسیه تا سال ۲۰۲۰ می‌باشد. روسیه تلاش می‌کند سوریه را به عنوان بازیگری «برونگرا» که به ایفای نقش منطقه‌ای خود در راستای منافع مسکو مبادرت می‌ورزد، حفظ نماید. سقوط نظام سوریه به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روسیه و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی دکترین امنیت ملی روسیه می‌باشد (قربانی، ۱۳۹۲).

چهارم، نگرانی روسیه از گسترش اسلام سلفی به حوزه نفوذ خود می‌باشد. مجاورت خاورمیانه و مرزهای جنوبی روسیه باعث شده که بسیاری خاورمیانه را نقطه آسیب پذیر برای منافع روسیه قلمداد کنند. مسکو از روی کار آمدن یک دولت اسلامی افراطی در سوریه نگران است و به دلایل مختلف آن را تهدیدی علیه ثبات مناطق مسلمان‌نشین خود می‌داند (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۰۹). اول، برخی مناطق روسیه از جمله چچن و داغستان مناطقی اند که سلفی‌ها امیدوار به توسعه نفوذ خود در آنجا می‌باشند. دوم، برخی از اتباع روسیه که به گروه‌های تروریستی در سوریه پیوسته‌اند خصومتی دیرینه با مسکو داشته و سودای جدایی از حکومت مرکزی را دارند (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴: ۸۰-۷۹).

پنجم، حفظ پایگاه دریایی روسیه در طرطوس^۱ می‌باشد که در مجاورت ساحل دریای مدیترانه و در نزدیکی مرز سوریه با لبنان واقع شده است. مطابق با واقع‌گرایی ساختاری، روسیه پایگاه نظامی طرطوس را جزء مهمی از قابلیت‌های مادی‌اش می‌داند. دکترین

^۱ Tartus

دریایی روسیه ۲۰۲۰، حضور دائمی نیروی دریایی را در مدیترانه پیشنهاد می‌کند. پایگاه طرطوس، نقطه دریافت برای تسلیحات سلاح روسی است و قادر به اتصال زیردریایی های هسته ای می‌باشد (Allcock, 2016: 4). پایگاه طرطوس از لحاظ موقعیت راهبردی جهت دستیابی به اهداف سیاسی برای روسیه دارای اهمیت بالا می‌باشد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۱۱۱-۱۱۲).

ششم، ملاحظات و منافع اقتصادی روسیه در سوریه است. روسیه مبادلات ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلاری با کشورهای منطقه دارد که از این میزان حدود ۱ میلیارد دلار مبادلات تسلیحاتی و ۱/۵ میلیارد دلار مبادلات تجاری با سوریه است که با سقوط نظام سوریه، روس-ها منافع اقتصادی خویش در این کشور را از دست می‌دهند. اگرچه این رقم خیلی مهم نیست، اما این مسئله قابل توجه است که روسیه شریک اصلی و اولین فروشنده تسلیحات به سوریه است. سرانجام، روسیه از تکرار سناریوی لیبی در سوریه نگرانی دارد. ماجرای دخالت نظامی در لیبی، فریبکاری غرب و آمریکا را به روسیه نشان داد. غربی ها در ازای رأی ممتنع روس‌ها به روسیه وعده داده بودند که منافع آن کشور در لیبی را در نظر بگیرند. اما پس از سرنگونی قذافی، آنها به هیچ یک از تعهدات خود عمل نکردند (قربانی، ۱۳۹۲).

۲-۴. راهبردهای روسیه برای حل و فصل بحران سوریه

به طور کلی، روسیه برای مدیریت بحران سوریه راهبردهای مختلفی را در پیش گرفته است. اول اینکه روسیه به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت با دارا بودن حق وتو بر این اعتقاد است که سازمان ملل متحد و شورای امنیت به عنوان یکی از منابع قدرت بین-الملل و محور مرکزی در ایجاد یک سیستم روابط بین‌الملل پایدار می‌باشد. روسیه بر آن است که از ابزار سازمان ملل در حل و فصل بحران سوریه در جهت منافع خود استفاده کند تا از این طریق مانع از یکجانبه‌گرایی آمریکا گردد. روس‌ها، توسل شورای امنیت به دکترین مسئولیت حمایت در سال ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ را پوششی برای استراتژی تغییر رژیم در لیبی قلمداد و تلاش نمودند که دیگر در این دام نیفتند

(Bajoria and McMahon: 2013). روسیه به دفعات، مخالفت شدید خود را با طرح-هایی مانند اعلام منطقه پرواز ممنوع در سوریه اعلام نمود. از طرفی، در سال ۲۰۱۳ که بحران سوریه افزایش یافت و آمریکا و همپیمانان آن به بهانه استفاده دولت سوریه از تسلیحات شیمیایی تا آستانه کاربرد نیروی نظامی علیه این کشور پیش رفتند و تلاش کردند تا با شکل دادن به یک اجماع بین‌المللی، روسیه را نیز با خود همراه ساخته و به نوعی چراغ سبز این کشور را نیز حداقل برای مداخله نظامی هوایی محدود در سوریه بگیرند، روسیه همچنان مقاومت نموده و به ویژه، در نشست گروه ۲۰ در روسیه سیاست‌های مداخله جویانه آمریکا را مورد انتقاد شدید قرار داد (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۶). همچنین، بعد از حملات شیمیایی به خان شیخون^۱ در آوریل ۲۰۱۷ و دوما^۲ در آوریل ۲۰۱۸، روسیه ضمن مردود دانستن دخالت دولت اسد در این حملات، از آمریکا و متحدانش خواست تا از هرگونه مداخله نظامی در سوریه، خارج از چهارچوب شورای امنیت خودداری کند (اسپوتنیک، ۲۲ فروردین ۱۳۹۷). به طور کلی، از آغاز بحران سوریه تاکنون، روسیه در مجموع ۱۲ دفعه قطعنامه‌های کشورهای غربی بویژه آمریکا را وتو کرده است. ایستادگی مسکو در شورای امنیت نشان داده است که آمریکا نمی‌تواند مانند مدل لیبی عمل کند. شواهد گویای آن است که روسیه به دنبال موازنه قوا و برقراری تعادل استراتژیک با آمریکا در خاورمیانه است.

راهبرد دیگر روسیه برای مدیریت بحران سوریه، مداخله نظامی می‌باشد. در آغاز بحران، حمایت روسیه از اسد در حد حمایت‌های سیاسی خلاصه می‌شد ولی در ادامه این حمایت در قالب پشتیبانی نظامی نمایان شد. پس از آنکه گروه‌های مخالف مسلح و گروه‌های تروریستی- تکفیری مانند داعش و النصره بخش‌های بیشتری از سوریه را به تسلط خود درآوردند، دایره حمایت روسیه نیز افزایش یافت. در این راستا، کمک نظامی به نظام سوریه از سال ۲۰۱۵ با حملات هوایی به مقر مخالفین و برخی گروه‌های مسلح مانند داعش به

^۱ Khan Shaykhun

^۲ Duma

حمایت های گذشته شکل دیگری بخشید. حملات هوایی روسیه، به نظام سوریه این امکان را می دهد تا اولاً جایگاه فعلی خود تحکیم ببخشد و در مرحله بعدی مناطق بیشتری را از کنترل مخالفین خارج کند (Ozertem, 2015: 7). اقدام نظامی روسیه در سوریه که اولین آن پس از سال ۱۹۸۹ در خاورمیانه محسوب می شود از شکل گیری یک بازی بزرگ جدید در منطقه در چهارچوب حفظ و تقویت موقعیت نسبی مسکو در نظم بین المللی حکایت دارد (Allcock, 2016: 1).

سوم، روس ها، با توجه به تأثیرگذاری در سوریه و به منظور ایجاد نوعی موازنه سعی می کنند ابتکار عمل را در مذاکرات برای حل و فصل سیاسی بحران در دست بگیرند. مسکو شرایط لازم را برای برگزاری نشست های مختلف فراهم کرده است. به عنوان مثال، روسیه از ژانویه ۲۰۱۷، مذاکرات صلح آستانه را با کمک ایران و همراهی ترکیه برگزار کرده است. این مذاکرات به موازات مذاکرات ژنو پیگیری می شود که به نوعی می توان آن را مکمل مذاکرات ژنو در نظر گرفت. همچنین، روسیه با ابتکار خود نشست هایی را در بندر سوچی^۱، ترتیب داده است. در نوامبر ۲۰۱۷ برای اولین بار جلسه ای در مورد تحولات سوریه با حضور سران روسیه، ایران و ترکیه در این شهر برگزار شد. روسیه، در ادامه تلاش دیپلماتیکش، در ژانویه ۲۰۱۸ نیز مذاکرات سوچی را با حضور نمایندگان از دولت سوریه، مخالفان و دولت های مدعو برگزار کرد. عده ای معتقدند که کنفرانس های برگزار شده به رهبری روسیه جایگزین هوشمندانه ای برای مذاکرات صلح ژنو به رهبری آمریکا می باشد. زیرا پوتین خودش را بیشتر از ترامپ محق در حل و فصل مسائل سوریه می داند و طرح های استراتژیک این کشور توانسته حوادث سوریه را تا به امروز رقم بزند (پولاب، ۱۳۹۶).

۳. پیامدهای سیاست روسیه در بحران سوریه بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. همکاری های روسیه و ایران در بحران سوریه

هرچند شاید بتوان ادعا کرد که جمهوری اسلامی ایران طی ۲۷ سال گذشته نزدیکترین کشور خاورمیانه به روسیه بوده است، اما همکاری ایران و روسیه تنها پس از بحران سوریه

¹ Port of Sochi

بود که نمود قابل توجهی داشت. پس از شکل گیری بحران سوریه، مواضع همسوی ایران و روسیه شکل دیگری به خود گرفته و آنها را برای نخستین بار در خاورمیانه به لحاظ عملیاتی در یک جبهه مشترک قرار داد.

مسکو و تهران، به‌عنوان دو قدرت اثرگذار در معادلات منطقه با درخواست دولت قانونی سوریه، کمک های زیادی را به نظام حاکم بر سوریه ارائه کرده‌اند. در ادامه، دو کشور را به این موضع مشترک رسیدند که همکاری مستقیم آنها در بحران سوریه ضرورت دارد که این مساله باعث اتکای سیاست های آنها به یکدیگر شده است. روسیه و ایران در یک همکاری نزدیک تلاش های زیادی برای حل و فصل بحران سوریه از طریق مختلف انجام دادند. در واقع از سال ۲۰۱۱ تا سپتامبر ۲۰۱۵، ایران و متحدان منطقه‌ای آن، نقش میدانی و مستقیمی در دفاع از دولت سوریه داشتند درحالی‌که روسیه بیشتر نقش حمایتگری سیاسی و دیپلماتیک را بر عهده داشت. سهم هزینه‌های مسکو در سوریه زمانی به طور چشمگیر افزایش یافت که در سپتامبر ۲۰۱۵ روسیه حضور نظامی خود را آغاز کرد. حملات هوایی روسیه که از پایگاه حمیمیم آغاز شد، بخش بزرگی از پایگاه‌های مخالفین اسد از جمله ائتلاف ملی سوریه، داعش و جبهه النصره را مورد هدف قرار داد. ایران و روسیه یک تیم نسبتاً مؤثر در سوریه تشکیل دادند که هر کدام مکمل دیگری می‌باشند. ایران کمک های لازم مالی، مادی و مهمتر از همه نیروی انسانی مورد نیاز را فراهم می‌کند. در این راستا، تهران از نیروی قدس خود و نیز نیروهای حزب الله لبنان و داوطلبانی از سراسر منطقه استفاده نموده است. روسیه نیز از طریق نیروی هوایی خود، حملات هوایی، موشکی و توپخانه‌ای سنگین عرضه می‌کند که فقدان آن مشارکت‌های نظامی ایران را در عرصه نبرد کم فایده خواهد کرد. روسیه در حمل و ارسال حمایت‌های مالی و فنی به نظام سوریه با ایران سهیم می‌باشد (کوژائف، ۲۰۱۶: ۸). موشک های دوربرد روسیه با شلیک از کشتی- های جنگی این کشور در دریای خزر و عبور از آسمان ایران، به اهداف مورد نظر در سوریه اصابت کردند. در مورد دیگر، در ۱۶ اوت سال ۲۰۱۶ جنگنده‌های روسی از نوع بمب افکن- های دوربرد TU-22M3 و تاکتیکی SU-34، از پایگاه هوایی نوژه، به بمباران اهداف

مورد نظر در سوریه پرداختند. اجازه ایران به روسیه برای استقرار هواپیماهای جنگی این کشور در خاک خود که اولین بار بعد از انقلاب اسلامی صورت پذیرفته، نشان‌دهنده سطح بالای همکاری‌های دو طرف در بحران سوریه است.

همکاری دو کشور در بحران سوریه تا به آن حد رسیده است که حضرت آیت الله خامنه ای، در دیدار پوتین با ایشان، همکاری‌های تهران و مسکو را در عرصه های سیاسی و امنیتی مناسب ارزیابی، و از گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی میان دو کشور استقبال نمود و از حضور اثرگذار روسیه در مسائل منطقه‌ای به ویژه سوریه تمجید کردند. پوتین نیز ایران را متحدی مطمئن در منطقه و جهان قلمداد نمود (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

به طور کلی، مشترکات میان سیاست ایران و روسیه در ارتباط با بحران سوریه و به تبع آن همکاری آنان دارای عوامل مختلفی است. اول اینکه، در سطح تحلیل جهانی آنچه ایران، به عنوان قدرتی منطقه‌ای، و روسیه، به عنوان قدرتی جهانی را دارای منافع مشترک می‌سازد، رویکرد تجدیدنظرطلبانه آن دو کشور در قبال نظم موجود در نظام بین‌المللی است. هر دو کشور از جایگاه فعلی خویش در عرصه بین‌المللی ناراضی هستند و به راهبرد تغییر وضع موجود جهت رسیدن به منزلت مطلوب متعهدند. همکاری‌های میان ایران و روسیه را می‌توان از احساس تهدید مشترک دو کشور از سوی آمریکا و یا ناشی از تمایل آنها به برقراری موازنه قدرت با این کشور تفسیر کرد. از نظر والتز، نوع برخورد آمریکا با روسیه و ایران در دوره پس از فروپاشی شوروی، این دو کشور را به سوی همکاری با یکدیگر سوق داده است (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۴).

مقابله با تهدیدات مشترک منطقه ای، منفعت مشترک دیگر ایران و روسیه است و دو کشور در خصوص به مخاطره افتادن آن در سوریه و در موضوعاتی چون تروریسم و افراط-گرایی ابراز نگرانی کرده‌اند و برای مقابله با آن سطح فزاینده‌ای از همکاری‌های امنیتی و نظامی را به نمایش گذاشته‌اند. در سپتامبر سال ۲۰۱۴، لاوروف ایران را متحد طبیعی روسیه در مبارزه علیه افراط‌گرایان اسلامی در خاورمیانه خواند. آنان به این امر واقفند که

پیدایش و تقویت گروه‌های تروریستی در منطقه در طول سالیان پس از جنگ سرد با منافع ژئوپلیتیکی رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌شان پیوند داشته است. در دهه ۱۹۹۰ ظهور و رشد طالبان از سوی هر دو کشور تهدید قلمداد شد و همین موضوع ارتباط سیاسی و امنیتی میان مسکو و تهران را افزایش داد. در چند سال اخیر نیز رشد گروه‌های سلفی و به ویژه گروه تروریستی داعش در منطقه خاورمیانه بخصوص در سوریه نگرانی جدی دو کشور را در پی داشته است. حضور گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق در بلند مدت می‌تواند تهدیدات مرزی و ارضی قابل توجهی را متوجه ایران کند. در طرف مقابل روسیه نیز به دلایل مختلف نسبت به رشد گروه‌های تکفیری در سوریه ابراز نگرانی کرده است که توضیح داده شد.

همسویی سیاست روسیه و ایران در ارتباط با تحولات سوریه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: اول، دو کشور از انجام اصلاحات در ساختار نظام سوریه به منظور ایفای نقش بیشتر مردم برای تعیین سرنوشت شان حمایت می‌کنند و معتقد به راه حل مسالمت آمیز می‌باشند. دوم، آنها با مداخله کشورهای دیگر در زمینه مسلح کردن مخالفان اسد به شدت مخالفند. سوم، هر دو کشور از طرح سازمان ملل حمایت کردند اما در همین حال از عملکرد نیروهای ناظر صلح نگران هستند. چهارم، روسیه و ایران با به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری مخالف می‌باشند. پنجم، مسکو و تهران، با مداخله نظامی در سوریه تحت هر پوششی مخالفند. سرانجام اینکه، بحران سوریه در سایه همکاری همه جانبه قابل حل و فصل خواهد بود (اصولی و رسولی، ۱۳۹۲: ۸۹).

۳-۲. پیامدهای مثبت سیاست روسیه در بحران سوریه برای منافع ملی ایران

رویکرد روسیه در بحران سوریه نتایج مثبتی را برای ایران به بار آورده است. اولین پیامد مثبت بر منافع ملی ایران، حفظ نظام حاکم بر سوریه به عنوان متحد استراتژیک ایران بوده است. به طور کلی، سوریه از اهمیتی فراوان در سیاست خارجی ایران برخوردار است که از دلایل این اهمیت می‌توان به همسویی با سیاست های ضدآمریکایی و به ویژه ضدصهیونیستی؛ مهم ترین همپیمانان استراتژیک منطقه ای ایران؛ ژئوپلیتیک خاص سوریه

در منطقه آسیای جنوبی غربی و مدیترانه؛ حمایت از مقاومت و گروه‌های فلسطینی و لبنانی؛ و نقشی که سوریه در تحولات لبنان به عنوان حامی گروه حزب الله لبنان دارد، اشاره نمود (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۸). تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف و موجب افزایش کنشگری اسرائیل در منطقه شود (ربیعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴). ایران بحران سوریه را به مثابه استراتژی اسرائیلی-آمریکایی تفسیر کرده که در حل نبرد با تهران است. از نگاه ایران تغییر رژیم در سوریه تنها مقدمه‌ای بر تغییر رژیم در تهران می‌باشد (Assburg & Wimmen, 2013: 73-74). در حال حاضر، از لحاظ ژئوپلیتیک، عمق استراتژیک ایران گسترش یافته است به گونه‌ای که مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. تام دانیلون^۱، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، اعلام نمود: "پایان رژیم اسد موجب بزرگترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود" (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲).

دوم اینکه، از نظر ایران، روسیه می‌تواند موازنه‌دهنده موضع ایران در مسائل بین‌المللی به ویژه در مقابل غرب و بازدارنده سایر قدرت‌های منطقه‌ای باشد و تلاش‌های آنها را برای حذف نقش ایران در منطقه ناکام گذارد. به عنوان نمونه، در چند سال اخیر و بویژه از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، این کشور همواره در پی آن بود که از نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران بکاهد. آمریکا، نگاه مثبتی به نقش منطقه‌ای ایران ندارد و با حضور فعال ایران در حل و فصل بحران سوریه بشدت مخالف می‌باشد. لذا به طور صریح از تهران خواسته تا از سوریه خارج شود و از روسیه نیز تقاضا نمود تا برای عملی شدن این امر به ایران فشار بیاورد. ولی علی‌رغم این، تاکنون روسیه از حضور ایران در منطقه بویژه در سوریه دفاع و آن را مشروع قلمداد نموده است. همچنین، روسیه بر خلاف خواسته آمریکا، از حضور و مشارکت ایران در مذاکرات صلح سوریه حمایت کرده که این امر منجر به تقویت نقش ایران در معادلات سیاسی سوریه شده است. علاوه بر آن، تهران حمایت سیاسی مسکو به ویژه حق

¹ Tom Donilon

وتوی آن در شورای امنیت و توان و تجهیزات آن را ظرفیت مهمی برای تقویت سیاست خارجی خود قلمداد نموده و از همکاری همه‌جانبه با مسکو استقبال کرده است. مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و غلبه نسبی بر آن از دیگر منافع رویکرد روسیه در سوریه برای ایران می‌باشد. به طور کلی ظهور گروه‌های تروریستی در منطقه تهدید مستقیم و جدی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه، رادیکال شدن فضای منطقه از طریق شکاف بین شیعه - سنی، تهدید مرزها و به خطر افتادن تمامیت ارضی، عملیات تروریستی، تضعیف جبهه مقاومت در منطقه، ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا در خاورمیانه از جمله تهدیدات ظهور پدیده داعش برای ایران بوده است (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۶۹). می‌توان ادعا کرد که تهدید داعش علیه ایران یک تهدید وجودی محسوب می‌شود و از آنجایی این موضوع تهدیدی علیه روس‌ها نیز است لذا این همپوشانی منافع سبب شده که مداخله نظامی مسکو در سوریه و جنگ با تروریست‌ها در جهت منافع ایران بوده و تا حدی نگرانی‌های امنیتی تهران را تعدیل کند.

۳-۳. چالش‌های سیاست روسیه در بحران سوریه برای ایران

در کنار همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه باید توجه داشت که مسائل، دغدغه‌ها و نوع رویکرد دو کشور به تحولات و نقش‌آفرینی دیگر بازیگران و همچنین از حیث نگاه راهبردی به آینده سوریه در این منطقه از تفاوت‌هایی برخوردار است. همکاری دو کشور در بحران سوریه به این معنا نیست که هر دو کشور تا انتهای بحران مثل هم موضعگیری کنند و خط مشی یکسانی داشته باشند. در واقع روسیه و ایران در بحران سوریه به علت بعضی همپوشانی‌های مقطعی منافعشان با هم همکاری و تعامل دارند که این مسأله با چالش‌هایی مواجه است.

موضوع اول، به منفعت طلبی روسها و نگاه روسیه به سیاست جهانی برمی‌گردد. بر مبنای واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها همواره به دنبال منافع و افزایش قدرت خود هستند و همکاری و ائتلاف میان دولت‌ها تا زمانی مداومت دارد که منافع ملی و مصالح قدرت ایجاب

کند. به نظر می‌رسد نگاه روسیه به همکاری و روابطش با ایران نشأت گرفته از چشم انداز کلان این کشور به سیاست جهانی است. بر اساس سند امنیت ملی روسیه، روس‌ها با توجه به سیاست عمل‌گرایانه، بدون در نظر گرفتن فایده، تنها هزینه نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس عقلانیت راهبردی حرکت می‌کنند (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷). روسیه در همکاری‌های خود با ایران به منافع بلندمدت و دستاوردهای نسبی این همکاری‌ها توجه دارد. بنابراین، روسیه از اینکه با گسترش همکاری‌های خود، ایران به یک موقعیت مهم در منطقه و به یک رقیب برای روسیه در آینده تبدیل گردد بیم دارد. از طرف دیگر، ایران نیز نوعی سوءظن نسبت به رفتارهای روسیه دارد که ناشی از وضعیت آناشرشی است. در فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن به وسیله شرکایشان در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند. روسیه به هیچ وجه در درازمدت راضی به افزایش دشمنی آمریکا با خودش به خاطر دوستی با ایران نیست، زیرا این امر هزینه‌های زیادی را بر آنها تحمیل می‌کند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۶۷-۱۶۶). بنابراین معامله احتمالی مسکو و واشنگتن بر سر موضوع سوریه ممکن است با منافع ایران سازگاری نداشته باشد.

دوم، به حاشیه رفتن احتمالی نقش و بازیگری ایران در سوریه است که تهدیدی بالقوه برای منافع منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. گرچه در آغاز حضور فعالانه روسیه در سوریه، این کشور به شدت نیازمند همکاری، همراهی و پشتیبانی ایران بود؛ اما در ادامه ممکن است از میزان نیاز روس‌ها به ایران در منطقه بویژه در سوریه کاسته شود. ولادیمیر یوسیف، کارشناس روسی به این موضوع اشاره می‌کند که در آینده نقش روسیه در سوریه افزایش خواهد یافت ولی نقش ایران در این کشور افزایشی نخواهد داشت (ایوانف و شوری، ۱۳۹۵: ۸۶). اگرچه روسیه با قدرت هوایی خود و ایران با نیروی زمینی خود نقش موثری در صحنه معادلات سوریه دارند ولی از اینکه جایگاه ایران در صحنه جنگ سوریه تحت رهبری عملیات هوایی روسیه قرار بگیرد و نقش مستقلانه ایران را تحت الشعاع قرار دهد برای این کشور تهدید محسوب می‌شود.

موضوع مهم دیگر به اختلاف مسکو و تهران درباره آینده اسد و نظام سوریه برمی‌گردد. هر چند از لحاظ تاکتیکی، مواضع دو کشور در بحران سوریه یکسان است، ولی دیدگاه راهبردی‌شان نسبت به آینده سوریه متفاوت است. روسیه تمایل دارد سوریه را به عنوان یک کشور سکولار ببیند، بر همین اساس روسیه در نهایت خواهان ترتیباتی است که بتواند با شریک کردن اعراب سنی در قدرت، ترکیه و عربستان را هم راضی کند. در حالیکه، جمهوری اسلامی ایران خواهان این است که به سوریه کمک کند تا ساختاری دولتی شکل دهد که در آن اقلیت علوی برتری خود را بر اکثریت سنی سوریه از دست ندهند. ایران نگران است اعطای نقش مهم به اهل تسنن در سوریه منجر به تضعیف نیروهای طرفدارش در سوریه شود. تهران بر ماندن اسد به عنوان رئیس جمهور تأکید دارد حال آنکه مسکو آماده مصالحه بر سر ریاست جمهوری اسد است. برای روسیه مسأله این نیست که چه کسی سوریه را رهبری خواهد کرد، بلکه مهم این است که رئیس جمهور آینده سوریه چگونه منافع روسیه را تضمین خواهد کرد (ایوانف و شوری، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۸)

موضوع دیگر، مسأله اسرائیل است. ایران، سوریه را به خاطر اینکه به مثابه جبهه ایران علیه اسرائیل است دارای اهمیت می‌داند. ایران، اسرائیل را دشمن خود در نظر می‌گیرد و شعار نابودی اش را مطرح می‌کند در حالی که روسیه دارای مناسبات مستمر و دارای همکاری نزدیک با آن رژیم است. لذا مسکو در همکاری با تهران در بحران سوریه ملاحظات تل آویو را در نظر دارد و به طور جدی مخالف هرگونه تهدیدی علیه اسرائیل می‌باشد. مسکو در سطوح مختلف نظامی و امنیتی قبل از انجام عملیات هوایی در خاک سوریه، هماهنگی‌های لازم را با اسرائیل انجام می‌دهد. اخیراً خبرهایی مبنی بر تماس اسرائیل و روسیه و توافق میان آنها مبنی بر فشار روسیه به ایران برای خروج نیروهایش از مرز با سرزمین‌های اشغالی مطرح شده که می‌تواند تهدیدی علیه منافع ملی ایران باشد.

همکاری مسکو با سایر قدرت‌های منطقه ای درگیر در بحران سوریه، عامل دیگری است که منافع ایران را چالش مواجهه می‌کند. روسیه در طول سالیان اخیر همواره در تلاش است تا در روابط خود با قدرت‌های خاورمیانه ایجاد توازن کند. این رویکرد، نه تنها توان

بازیگری مسکو میان این قدرت‌ها را افزایش می‌دهد بلکه قدرت چانه زنی آن مقابل غرب را نیز افزایش خواهد داد. مسکو بر آن است که به رغم برخی اختلافات، سطحی از روابط را با همه طرف‌ها در خاورمیانه حفظ نماید. حتی در مقاطع تشدید اوضاع به واسطه بحران سوریه و مخدوش شدن روابط مسکو با ترکیه و عربستان برخی مجاری را باز نگه داشته است. این رویکرد چندبرداری نافی این فرض است که مسکو در خاورمیانه نگاه ویژه‌ای به تهران دارد. مسکو تعامل با غرب و متحدان آن از جمله ترکیه، عربستان و اسرائیل را منتفی نمی‌داند، اما در مقابل، ایران برخی از این کشورها را بخشی از مشکل و نه بخشی از راه حل سوریه می‌داند (عسگریان، ۱۳۹۴: ۵۰). به عنوان نمونه، در حالی که رقابت میان ایران و عربستان در مسائل منطقه به ویژه سوریه وجود دارد ولی روسیه به رغم احساس نگرانی از تهدیدات از ناحیه گروه‌های تکفیری مورد حمایت عربستان، همواره سعی کرده روابط خود را با این کشور حفظ نماید و در آینده هم احتمال گسترش این روابط به ویژه در حوزه فروش تسلیحات به عربستان وجود دارد. بنابراین، روسیه در منطقه خاورمیانه بویژه در سوریه در صدد استفاده از همکاری همه بازیگران است تا خود را به مثابه یک قدرت برتر منطقه‌ای که دارای مشروعیت در بین کشورهای منطقه نیز باشد معرفی کند (عسگریان، ۱۳۹۴: ۱۹۹-۱۹۵).

نتیجه‌گیری

در طول سالیان اخیر، فدراسیون روسیه به عنوان بازیگر بین‌المللی مهم و تأثیرگذار در بحران سوریه شناخته شده و به ایفای نقش می‌پردازد. در واقع، رویکرد یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل که منجر به محدودیت‌ها و فشارهای بیشتری برای روسیه شده، مسکو را وادار به واکنش کرده تا از این طریق تهدیدات موجود از طرف غرب و آمریکا بر سر راه امنیت و منافع ملی این کشور را برطرف و موازنه‌ای ایجاد کند. در بحران سوریه، روسیه با کمک متحد خود یعنی ایران، به حمایت‌های دیپلماتیک و نظامی از نظام سوریه پرداخته و از این طریق توانسته جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تقویت نماید. به طور کلی،

روسیه و ایران به عنوان حلقه‌های حامی اسد عمل کرده اند که هر کدام دارای وظایف و مسئولیت‌های مشخص بوده و به نوعی دارای نقشی مکمل نسبت به یکدیگر می‌باشند. الزامات بین‌المللی و منطقه‌ای، و درک مشترک از تهدیدهایی که در منطقه و بویژه در سوریه وجود دارد باعث ایجاد یک پایه محکم برای توسعه همکاری روسیه و ایران و اتحاد مصلحتی مشترک میان دو کشور در بحران سوریه شده است. به عقیده نگارنده، حضور روسیه در سوریه در حال حاضر تا حدی تعدیل‌کننده نگرانی‌های امنیتی ایران بوده است. همچنین، موقعیت منطقه‌ای ایران را نسبت به رقیب سنتی خود یعنی عربستان تقویت کرده و باعث ارتقاء جایگاه ایران در معادلات سیاسی - امنیتی برای حل و فصل بحران سوریه شده است. اما نباید از نظر دور داشت که تغییر در قدرت یا تغییر در تهدیدی که اتحاد برای مقابله با آن به وجود آمده باعث تحت فشار قرار گرفتن اتحاد برای تغییر می‌شود و ممکن است به تضعیف اتحاد منجر شود. ایران و روسیه اختلافاتی نیز در زمینه بحران سوریه دارند و در هماهنگی کامل با هم قرار ندارند. اما در مقطع فعلی منافع و مأموریت مشترک باعث شده تا اختلافات به چشم نیاید. وقتی اهداف دو طرف در سوریه بدست آمد و مأموریت انجام شد، آن وقت ممکن است ائتلاف دو طرف با توجه به منافع ملی و مصالح قدرت تضعیف گردد. از طرف دیگر، با توجه به سابقه تاریخی بده بستان‌های روسیه، و با در نظر گرفتن این واقعیت که روسیه در صدد تقابل تمام عیار با آمریکا نمی‌باشد و به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشد لذا هرگونه چانه‌زنی و معامله بزرگ احتمالی این کشور با غرب، می‌تواند ورق را علیه منافع ملی ایران برگرداند و تبعات سیاسی و امنیتی زیادی برای آن داشته باشد.

منابع:

- ایوانف، ایگور و شوری، محمود. (۱۳۹۵). همکاری‌های ایران و روسیه، ابعاد و چشم انداز، تهران، موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورک. (۱۳۸۵). درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعیدکلایی، تهران، نشر میزان.

- دهشیار، حسین. (۱۳۸۶). سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران، قومس.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال. (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- سیف زاده، سیدحسین. (۱۳۸۸). نظریه‌ها و تئوریهای مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قوام، سید عبد العلی. (۱۳۹۴). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- قوام، سید عبد العلی. (۱۳۹۳). کاربرد نظریه‌های روابط بین الملل: سیاست بین‌الملل در عرصه تئوری و عمل، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
- عسگریان، حسین. (۱۳۹۴). چشم انداز روابط ایران و روسیه، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- آجرلو، حسین. (۱۳۹۰). «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال هجدهم، شماره ۳، صص ۷۷-۵۵.
- اشرفی، اکبر، بابازاده جودی، سعید. (۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۶۵-۴۳.
- اصولی، قاسم، رسولی، رویا. (۱۳۹۲). «روابط ایران و روسیه: فرصت‌ها، چالش‌ها و سازوکارهای بسط روابط»، فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و هفتم، شماره ۱، صص ۷۱-۹۸.
- باقری دولت آبادی، علی. (۱۳۹۳). «رویکرد نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون»، مطالعات اوراسیای مرکزی. دوره ۷، شماره ۱، صص ۳۷-۵۶.
- پولاب، ام البنین. (۱۳۹۶). «قدرت نمایی میزبان نشست سوچی»، دیپلماسی ایرانی. قابل دسترس در: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1973561
- جعفری، علی‌اکبر، ذوالفقاری، وحید. (۱۳۹۲). «روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟»، مطالعات اوراسیای مرکزی. سال ششم، شماره ۱۲، صص ۴۰-۲۱.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، مرادی، منوچهر. (۱۳۹۴). «آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران - فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸۹، صص ۶۵-۹۱.
- ذوالفقاری، مهدی و عمرانی، ابوزر. (۱۳۹۶). «تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های جهان اسلام. سال هفتم، شماره ۲، صص ۶۹-۹۵.
- ربیعی، حسین، نقدی، جعفر، نجفی، سجاد. (۱۳۹۶). «بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. دوره ۹، شماره ۳۰، صص ۶۱-۸۸.
- رجبی، سهیل. (۱۳۹۱). «واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی (با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه)»، فصلنامه پانزده خرداد. سال دهم، شماره ۳۴، صص ۱۵۰-۱۲۳.
- رستمی، محمد رضا. (۱۳۹۴). «جریانات افراطی و تکفیری در منطقه و راهکارهای مقابله با آنها با توجه به نقش خاورمیانه‌ای روسیه»، فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و نهم، شماره ۱، صص ۹۷-۱۲۲.
- زرگر، افشین. (۱۳۹۲). «مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه ۲۰۱۳-۲۰۱۱»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸۲، صص ۵۳-۸۰.
- زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه سرا، تیمور. (۱۳۹۳). «منابع بین‌المللی راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰ فدراسیون روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۸۵، صص ۶۷-۹۵.
- شیخ الاسلامی، محمدحسن، و میثم بیکی. (۱۳۹۲). «واکاوی نقش آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه»، فصلنامه آفاق امنیت. سال ششم، شماره ۲۰، صص ۱۳۷-۱۶۶.
- صادقی، سید شمس‌الدین، لطفی، کامران. (۱۳۹۵). «جایگاه راهبردی سوریه در معادلات نظامی - امنیتی روسیه»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۹۳، صص ۹۹-۱۲۲.
- صادقی، سید شمس‌الدین، مرادی، سمیران. (۱۳۹۶). «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، فصلنامه اوراسیای مرکزی. دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۷۰-۱۵۳.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و مهدی‌پور، میلاد. (۱۳۹۳). «انگیزه‌های روسیه در پشتیبانی از دولت سوریه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۹۷، صص ۲۰-۳۳.

- قربانی، مصطفی. (۱۳۹۲). «مروری بر مبانی حمایت روسیه از سوریه»، **خبرگزاری فارس**، قابل دسترس در: www.farsnews.com/printable.php?nn=13920807000422
- کوژائف، نیکولای. (۲۰۱۶). «نگاه‌های روسیه و ایران در باب وضعیت خاورمیانه: آینده منطقه چگونه به نظر می‌آید؟»، **مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)**. صص. ۱۴-۱.
- کولایی، الهه، سلطانی‌نژاد، الهه. (۱۳۹۵). «علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**. سال نوزدهم، شماره سوم، صص. ۱۳۶-۱۱۵.
- محمدی، مصطفی. (۱۳۹۱). «مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، **پیام انقلاب**. شماره ۶۶.
- نوری، علی‌رضا. (۱۳۹۱). «اندیشه قدرت بزرگ و قمار سوریه»، **تحلیل ماه موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران**.
- نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، **فصلنامه روابط خارجی**. شماره ۴، صص. ۹۷-۱۳۵.
- Adams, Simon. (2015), "Failure to Protect: Syria and UN Security Council", **Global Center for the Responsibility to Protect**. No. 5. pp. 1-32.
- Allcock, Simon. (2016), "Explaining Russia's Intervention in Syria in September 2015", **E-International Relations Students**.
- Asseburg, Muriel & Wimmen, Heiko. (2013), "The civil war in Syria and the importance of international politics", In: Marc v. Boemcken et al. (ed.): **Peace Report 2013**. LIT-Verlag. pp. 70-83.
- Bagdonas, Azuolas. (2012) "Russia's Interest in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", **European Journal of Economic and Political Studies (EJEPS)**, Vol. 5, No. 2. pp. 55-77.
- Bajoria, Jayshree and McMahon. (2013), "The Dilemma of Humanitarian Intervention", **Global Policy Forum (GPF)**. Council on Foreign Relations.
- Guzzini, Stefano. (1998), **Realism in International Relations and International Political Economy**, The Continuing Story of a Death Foretold, London and New York.

- Hinnebusch, Raymond. (2012), “Syria: From Authoritarian Upgrading to Revolution”, **International Affairs**. No. 88. Vol. 1, pp. 95-113.
- Malyshev, Dina. (2015) “Middle East Turbulence”, **Journal World Economy and International Relations**. No.10: pp.113-118.
- Ozertem, Hasan Selim. (2015), “Russia's Shifting Strategy in Syria and its Implications for Turkish Foreign Policy”, **International Strategic Research Organization**, Policy Brief, No: 21.
- Sandikli, Atilla & Semin, Ali. (2014), “The Syria Crisis and Turkey”, **BILGESAM Publications. Wise Men Center for Strategic Studies**, pp. 1-69.
- Rogers, Paul and Reeve, Richard. (2015) “Russia's Intervention Implications for Western Engagement”, **Oxford Research Group (ORG)**. pp. 1-5.
- Waltz, Kenneth. (1979). **Theory of International Politics**, New York: Random House.